بحث در قواعد اجمال و تبیین در کلام بود. بعدازاینکه فرق میان ابهام و اجمال بیان شد به این نکته می‌پردازیم که اجمال در کلام؛ یا به نحو اجمال در مدلول تصوری است و یا به نحو اجمال در مدلول تصدیقی است. در بحث به این نتیجه خواهیم رسید که اجمال در مدلول تصوری عملاً مورد ندارد، ولی برای روشن شدن بحث فرض‌های بروز اجمال در مدلول تصوری بیان خواهیم شد.

**قسم اول) مراد اول از اجمال در مدلول تصوری؛ فرض تردد بین معنای مجازی و حقیقی**

این فرض در شرایطی است که لفظی در معنای مجازی به کرات استعمال شود؛ به‌طوری‌که در اثر این تکررِ استعمال لفظ در معنی، لفظ انصراف به آن معنای مجازی پیدا کند. در مباحث گذشته مطرح شد که انصراف در لفظ، مرحله‌ای است مابین معنای حقیقی و مجازی که در این مرحله هرچند اُنس ذهنی بین لفظ و معنی به وجود می‌‌آید اما به مرحلۀ اعتبار عرفی نرسیده است.

در جایی که لفظی انصراف در معنایی پیدا کند؛ مثلاً از لفظ سید معنای شخصی که از ذریه امیرالمؤمنین علیه السلام است منصرف گردد، در چنین موردی اگر لفظ به‌کار رفت و ما شک کردیم که آیا مستعمِل همان معنای منصرفٌ إلیه را مدنظر داشته باشد یا معنای حقیقی، ادعا می‌شود که اجمال رخ می‌دهد. مثلاً شخصی کلمه سید را به‌کار برد و ما شک کنیم که آن را در معنای حقیقی به‌کار برده است یا در معنای مجازی.

برفرض که این نوع اجمال واقع شود تنها در صورتی است که اختلاف زمانی و مکانی بین متکلم و سامع وجود داشته باشد و احتمال رود که چنین انصرافی در زمان کلام متکلم وجود نداشته باشد.

عرض ما این است که چنین شکی در اصل شک، در مدلول تصدیقی است و نه تصوری؛ به دلیل اینکه قطعاً از لفظ یک معنای تصوری به ذهن می‌آید و لذا اجمالی در مدلول تصوری رخ نمی‌دهد. اما شک در مدلول تصدیقی به وجود می‌آید که آیا مراد متکلم مدلول تصوری حقیقی است و یا مرادش مدلول تصوری مجازی است. پس در مدلول تصوری در این فرض اجمالی نیست بلکه شک در مدلول تصدیقی است؛ اینکه آیا در موارد شک در مدلول تصدیقی، اصلی وجود دارد که این شک را نفی کند، البته کلام دیگری است. اما همه اصول لفظیه مربوط به شک در مدالیل تصدیقیه هستند و هیچ اصل عقلائی برای رفع شک در مدلول تصوری هیچ اصل عقلائی وجود ندارد.

ممکن نیست از یک لفظ دو معنی به ذهن بیاید؛ البته ممکن است تردد در معنا به وجود آید که این تردد بین دو معنا یا بیشتر باشد، اما در جایی که تردد بین دو معنی یا بیشتر باشد اگر این دو یا چندمعنا جامع ماهوی داشته باشند آن جامع ماهوی به ذهن خطور می‌کند و اگر جامع ماهوی نداشته باشد ذهن یک جامع انتزاعی ایجاد می‌کند و همان را تصور می‌کند.

**قسم دوم) از اجمال در مدلول تصوری؛ فرض تردد بین دو معنای مجازی**

اجمال بین دو معنای مجازی در فرضی است که ندانیم معنای مجازی اول مراد است یا معنای مجازی دوم؟ این اجمال از جایی ناشی می‌شود که یک قرینه صارفه داشته باشیم که لفظ را از مدلول تصوری حقیقی منصرف کند، منتها قرینه معینه، قرینه‌ای‌ است که هم می‌تواند به معنای مجازی اول ذهن را سوق دهد و هم به معنای مجازی دوم. در بحث مجاز اشاره به این نکته لازم است که مجاز زمانی به وجود می‌آید که قوۀ حکایتی هم در لفظ وجود داشته باشد و هم در معنی؛ به این بیان که در نتیجه وضع لفظ در معنی، قوه حکایت از معنای حقیقی به وجود می‌آید و در نتیجهٔ همان وضع یک قوه حکایتی از معنا در معنا به وجود می‌آید. مثلاً معنای جبل قوۀ حکایت از معنای ثبات دارد. پس با وضع لفظ در معنا دو نوع قوه در لفظ به وجود می‌آید؛ این دو قوه، قوه حکایت از معنای حقیقی به صورت بلا واسطه و قوه حکایت از معنای مجازی به صورت با واسطه است.

قرینه، قوه حکایت از معنای حقیقی را از کار می‌اندازد و در این صورت لفظ حاکی از معنای دوم می‌شود. بنابراین؛ در فرض وجود قرینه صارفه، اگر لفظ قوه حکایت با واسطه از دو معنی داشت، لفظ می‌تواند هم حاکی از معنای مجازی اول باشد و هم حاکی از معنای مجازی دوم و در این صورت بروز مجال ادعا می‌شود.

اما این فرض هم برگشت به تردد بین مراد تصدیقی دارد؛ هر جا لفظی مردد بین دو معنا شد ذهن مردد نمی‌شود، بلکه ذهن به‌طور خودکار اگر بین دو معنای مجازی جامعی وجود داشته باشد آن جامع را تصور می‌کند و در مراد بودن آن جامع شک می‌کند. یا اینکه اگر بین آن دو معنای مجازی جامع ماهوی وجود نداشت، یک جامع انتزاعی را ذهن ایجاد می‌کند و آن را تصور می‌کند. اگر زید برای چند نفر عَلَمَ شده بود، تا گفته می‌شود زید حداقل معنایی که به ذهن می‌آید «احد الزیدین» است؛ سپس شک می‌کنید مراد این است یا آن است؟

**قسم سوم) از اجمال در مدلول تصوری؛ فرض تردد بین دو مدلول تصوری حقیقی**

تردد بین دو مدلول تصوری حقیقی است که در این فرض هم اجمال در مدلول تصوری به وجود نمی‌آید. بلکه آن مدلولی که در ذهن می‌آید احد المعنیین است؛ در مثال «جئنی بعین»، آنچه به ذهن می‌آید احد المعانی است و شکی که به وجود می‌آید شک در مراد است. در این فرض هم یا بین دو معنای از عین، جامع مشترک ذاتی وجود دارد که در این صورت آن جامع ذاتی به ذهن خطور می‌کند و الا ذهن خود یک جامع انتزاعی ایجاد می‌کند و آن معنا به ذهن خطور می‌کند.

**نتیجه‌گیری:**

بنابراین؛ اساساً اجمال در مقام مدلول تصوری رخ نمی‌دهد بلکه یا معنایی به ذهن می‌آید یا چیزی به ذهن نمی‌آید و امرش دایر بین وجود و عدم است؛ یعنی امر دایر بین ابهام و عدم اجمال (یعنی تصور) است. آنچه اجمال دارد تطبیق آن مدلول تصوری بر آن مراد است، لذا همۀ اصول لفظیه برای تعیین مراد جاری است و نه تعیین معنی؛ به دلیل اینکه اجمال و شک در مدلول تصوری راه ندارد و اجمال و شک در مقام مدلول تصدیقیه است.